

تربیت معلم

استاد و آموزگار باید فعالیت های خود را با منظور نهائی و نتیجه ای که از این فعالیت ها متصور است در عمق قوه مفکره خویش با هم مرتبط سازد و آنقدر در تفکرات و مطالعات خود جاو برود تا به نقطه نهائی مقصدی برسد که تعلیم و تدریس باید تعقیب کند. در اینجا متوجه خواهد شد که منظور از تعلیم متناسب اینست که دانش آموز بتواند از کیفیت حیات بشری اطلاعات بیشتری حاصل کند و با بصیرت زیاتری وارد میدان زندگی کرد و نسبت بدیگران دارای حس همدردی، قنوت و جوانمردی باشد.

در این نقطه و یا کمی جاوتر است که ما میتوانیم ارزش نهائی تعلیم دستور زبان و امثال آن برسیم و این ارزش را قطعی و اساسی بدانیم. در اینجا میتوانیم بهمیم که منظور نهائی ما در این قسمت ارزش آنرا دارد که برای وصول بدان بذل مساعی کنیم و در صورت درك این منظور است که آموزگار و استاد درشکه خود را بستاره می بندد. برای قسمت اعظم دانش آموزان مطالعه در تاریخ تعلیم و تربیت راهی است که باطنی آن می توانند باین مسئله فلسفی نزدیک شوند. بحث مطلق و خشك و خالی در اصول و فرضیه های مختلف شاید نتواند توجه دانش آموز را بخود جلب کند.

ولی شرح و بیان این داستان که چگونه مردم در طی قرون و اعصار بمنظور و مقصود تعلیم و تربیت پی برده اند، برای حل مسائل مربوطه بآن چه راههائی در پیش گرفته اند، چه خط ها و اشتباهاتی مرتکب شده اند، چه پیشرفت ها و موفقتهائی حاصل کرده اند، برای دانش آموز جالب تر و بیشتر قابل فهم و ادراك است و اگر این داستان شیرین بطور صحیح بیان گردد و بطور صحیح مورد مطالعه واقم شود نه تنها دانش آموز را با شرایط و طرق مختلف تعلیم و تربیت آشنا خواهد کرد بلکه بوی توانائی خواهد داد که بتواند منظور های نهائی و ارزش هرچیز را درك کند و مطمئن نظر قرار دهد. منظور اصلی از این مطالعه درك رابطه علت و معلول قضا یا می باشد.

باین طریق رابطه معنوی اصول تربیتی هر عصر و زمان با عصر ماقبل و ما بعد خود تبیین میگردد و آنچه مهمتر و مؤثرتر است. اصول تربیتی هر عصر را با اوضاع و احوال اجتماعی، اقتصادی و فرهنگ عمومی آن عصر مرتبط ساخته و نشان می دهد که این احوال در تشکیلات اجتماعی میزان تکامل تمدن و فرهنگ و احتیاجات اقتصادی آن عصر چه تاثیرات متقابلی دارد: « تربیت از وظائف قطعی اجتماع است و طبیعت و ظرفیت هیئت جامعه و طرق تربیتی بر حسب مقتضیات اصول مستحکم اجتماعی و میزانهائی که اجتماع در دست دارد به

اقتضای کمال مطالب آن عصر و زمان تغییر مینماید و باین طریق متوجه خواهند شد که متقابلاً تشکیل اجتماع از وظائف تعلیم و تربیت است: باین معنی که کمال مطالب ها و مقیاسها و تشکلات آینده باقتضاء کیفیت تربیت هر نسل تغییر مینماید.

مطالعه دقیق تاریخ بالضروره این مسائل را مطمح نظر دانش آموزان قرار می دهد و در میان آنها کسانی که در خود جنبه فلسفی سراغ ندارند ممکن است باستقامت درک این مسائل قشر ظاهر حقایق منفصل و بدون ارتباط را شکافته و در عمق آن بدرک برخی اصول روشن و واضح موفق گردند.

میتوان گفت یکی از عوامل مشخصه تعلیم و تربیت که در نظر دانش آموز بطرز بارزی جلوه می کند اینست که همه افکار و نظریات بدیع و تازه در تعلیم و تربیت خواه آنچه که مربوط بفرضیه تربیت است و خواه آنچه دارای جنبه عملی می باشد، همه در تاریخ قدیم پیش بینی شده است.

بالتبعیه ممکن است دانش آموز حرص و راج زوادی در فهم و تشخیص این نکته پیدا کند و بالاخره باین نتیجه برسد که در زیر آسمان نبود هیچ چیز تازه ای ندارد. ولی در نتیجه فکر و تأمل بیشتر و دقیقتری متوجه میگردد که تمام چیزهایی که ما آنها را از بدایع افکار بشری می شماریم مولود امتیاج، تمایل، امید، و آرزویی است که در ضمیر نوع بشر سرشته شده و تاکید و اصرار در اینگونه احتیاجات و امیدها و تمایلات تکرار مکررات تواند بود بلکه در هر مرحله انسان با تجربیات و آزمایشهای وسیعتر، اطلاع و دانش عمیق تر و بصیرت و معرفتی کاملتر از اعمار گذشته در پیرامون این مسائل وارد بحث شده است. خواهد فهمید اصول قدیمه را یک سلسله قواعد و نظامات خشک اداره میکردند و افکار جدید و بدایعی که محصول این افکار است این قواعد و مقررات خشک را برهم زده و بجای آن یک سلسله اصول تازه با شرایط و مقررات نوین پدید آورده است.

کسی که نامزد شغل آموزگاری است و باید برای معلمی تربیت شود لازمست نه تنها با منظور و مقصد نهائی تعلیم و تربیت آشنا شود بلکه باید طریق مطالعه شرایط و چگونگی تعلیم و تربیت را فراگیرد. آموزگار در طی دوران شغل و پیشه خویش با مواد خامی که عبارت از طبایع مختلف بشری میباشد و بر حسب اقتضاء و تحت تأثیر شرایط محیط و اجتماع پدید آمده و نشو و نما یافته سروکار خواهد داشت و برای درک حقیقت و ماهیت این طبایع ناگزیر خواهد بود که با اصول روان شناسی و علم الاجتماع آشنائی پیدا کند.

برای اثبات لزوم تحصیل روان شناسی محتاج باقامه دلیل و برهان نیستیم: روان شناسی عبارتست از سیر و مطالعه در طبایع بشری. جستجو و تحقیق در اصل ذات و کیفیت اخلاقی افرادی که قدم بساحت هستی میگذارند، از وظائف روان شناسی است و باید تعیین کنند که چگونه باید باین طبایع نزدیک شد و آنها را شناخت، تأثیرات متقابل این

طبیعی در محیط چه می باشد و تجربیات و آزمایش های زندگی که چه تغییری در اساس آن ممکن است پدید آورد .

آموزگار باید بداند علاقه و وابستگی ذاتی و طبیعی دانش آموز در چه چیزهایی میباشد : این علاقه های خام و ناپخته را باجه کیفیت و تحت چه شرایطی میتوان پروراند و مورد مراقبت قرار داد : چگونه باصلاح و تغییر آنها موفق توان شد و چگونه از جمع و ترکیب آنها میتوان يك موجود کامل بشری بوجود آورد .

باید دانست که تدریس روان شناسی در کلاس های دانشسرا مخالفی نیل دارد و مخصوصا عده ای بر علیه تدریس آن بمنزله یکی از مهمترین دروس دانشسرا ایرادهایی دارند که ذیلا برای روشن شدن اذهان شما از آن نگاشته می شود :

می توان ایراد کرد که افکار و نظریات راجع به مباحث روان شناسی بقدری آمیخته با تردید و قابل بحث است که در عمل نمی تواند راهنمای ما واقع گردد . روان شناسی های مختلفی که بوجود آمده و هر يك پیروانی پیدا کرده دلیلی است کافی برای اثبات این مدعا . هیچیک از این نظریات مختلف قطعی و یا مطابق واقع و حقیقت نمیباشد . برای دانش آموزان کلاس دانشسرا هیچیک از آنها آتقدر کامل و جامع نیست که بتوانند در پرتو آنها بحقیقت طبایع بشری پی برند . در عین حال هر يك از این فرضیات معیار و ارزشی مخصوص بخود دارد ، يك جنبه تازه ای از موضوع را مطمح نظر قرار داده و در آن بحث می کند و حقایق را روشن می سازد که سایر فرضیه ها از آنها غافل مانده اند .

برای رفع اشکالاتی که از این لحاظ متصور است ناگزیر خواهیم بود دانش آموز را با همه این فرضیه های مختلف آشنا سازیم نه باین منظور که بخواهیم يك سلسله قوانین و قواعد روشن و منقح که در هر مورد مستقیما قابل انطباق در عمل باشد در دسترس وی بگذاریم بلکه برای اینکه ابهام و پیچیدگی موضوع را مؤکداً بوی خاطر نشان کنیم و لزوم تأمل و دقت را بوی تذکر دهیم و ذهن او را طوری روشن نمائیم که بتواند در مورد هر فرد آنگونه که با روحیات و طبیعت وی سازگار است رفتار و سلوک کند .

تحصیل این علم بخودی خود نمی تواند قوانین دقیق و عملی و مقیاسهای قطعی بدست دانش آموز بدهد .

ایراد دیگری که احيانا بتحصيل روان شناسی وارد تواند بود اینست که روان شناسی فکر شاگرد و دانش آموز را در دائره کلیات و مقولات محصور می سازد و او را از حقایق صوری غافل میکند . گاهی این کلیات بشکل مقداری لغات ملاق و مشکل جلوه گر میگردد دانش آموز با لغات و کلمات مشکل و عجیب و غریب آشنا می شود و از کلیات روان شناسی در طی کلیات طولانی گفتگو می کند . این لغات و کلمات را بانهایت فصاحت و بلاغت بکار میبرد در صورتی که تمام آنها جنبه اعتباری دارد و نمی تواند از مسائل قطعی بشمار آید .

ایراد فوق بجا ، متین ، و معقول است ولی باید دانست که تمام علوم دریای همین

نقص هستند. همه بوسیله کلیات پیش می‌روند و بدور محور کلیات دور می‌زنند: همه آنها بسوی کشف قوانین، اصول کلی و وحدت شکل پیش می‌روند در عین حال همه توخالی و تصویری هستند و يك طرح و نقشه کلی از آنها مستفاد می‌گردد و نمی‌توانند جزئیات چیزی را تصویر کنند.

چه بسا اتفاق می‌افتد که محصل روان‌شناسی در معرض خطری افتاده و طرح و نقشه کلی را با تصویر، روابط کلی را با انفعالات جزئی و قوانین را با حقایق اشتباه می‌کنند و اولی‌ها را بجای دومی‌ها می‌گیرند. فرضاً چنین خطری وجود داشته باشد بهمین دلیل باید در مراحل اولیه تحصیل دانش‌آموز را وادار کنیم که در عین سروکار داشتن با مدرکات کلی حقایق را از نظر دور ندارد و فکر خوبستن را متوجه وقایع واقعی و مسائل حقیقی کند و مطمئن گردد که باکامات بازی نمی‌کند.

بدون تردید می‌توان گفت داشتن يك سلسله معلومات نظری راجع باصول روانشناسی بخودی خود کافی نیست که آموزگار بتواند بااستهانت آن با دانش آموز عاقلانه و آنگونه که باید رفتار کند. علاوه بر معلومات نظری از این قوانین و اصول بمعرفت عملی از حال اشخاص محتاج میباشد و باید آقدر قوه ابداع داشته باشد که بتواند با ابراز همدردی بر کیفیت حالت روحی دانش‌آموز آگاهی یابد. از طرف دیگر این قوه باید متکی بر مواهب فطری و غریزی شخص باشد.

اگر از محدودی نواهی که بقدر کفایت از این موهبت برخوردار میباشد بگذریم همه ما نیازمند بارقه دانشی میباشیم که در یرتوان قوه‌مدرک ما که تنها قادر بادراك سطح امور و مسائل است و بکنه آنها نمی‌رسد روشن گردد و از تاریکی ابهام بیرون آید و همه مدرکات ما با موازین عقلی و منطقی منطبق گردد. برای رفع احتیاج فوق روان‌شناسی وسیله مؤثری است و براهنهائی آن می‌توانیم بسوی این مقصد عالی پیش برویم.

از روانشناسی که بگذریم تحصیل شرایط و اوضاع اجتماعی که وظائف تعلیم و تربیت را محدود و معین می‌سازد، اصلاح و منقح می‌کند و در برخی موارد وجدانین و وظائف است محتاج علیه دانش‌آموزان دانشسرا میباشد. موجودی که دانش آموز مزبور بعدها با وی سروکار خواهد داشت موجودی منفرد و منفصل از اجتماع نیست که در جهانی خالی از سکنه زندگی کند. بلکه موجودی است اجتماعی که رشته‌های زیاد او را با افراد دیگر مرتبط می‌سازد یا تحت تاثیر رسوم و عادات و آداب موروثی قرار دارد و جزء کوچکی از يك هیئت و تشکیلات بزرگی. نخستین و مهمترین وظیفه هر مربی و آموزگار در هر دور و زمان و در هر گوشه دنیا اینست که در میدان زندگانی راهنمای دانش‌آموز بوده و فکر او را متوجه رشته‌هائی کند که او را با هیئت اجتماع مرتبط می‌سازد. اینگونه آشنائی صحیح لزوم قطعی تعدیل روحی و فکری را ایجاب می‌کند. دانش‌آموز باید طوری تربیت

شود، بتواند بین خود و حقایق موجود زندگی هم آهنگی و توافق برقرار سازد .
باید حقایق و اشیاء را آنگونه که هستند با حسن قبول تلقی کند و در عین حال
بهیچوجه بوضوح و حالت موجوده و اشیاء اکتفا ننماید .

از یکسو نظر شخص خود و برای شخص خود در مسائل حیات تفکر کند و از طرف
دیگر شالوده این تفکر را بر روی اساس مشترکی با هیئت جامعه استوار سازد . این وظیفه
مشکل و مستمر و دائمی است . برای اینکه بتوانیم داورطابین را برای مواجهه با این وظیفه و مسئولیت
سنگین تطویر کنیم باید ذهن آنها را با تشکیلات و اوضاع اجتماع ، احتیاجات و مقتضیات
مقبول و منقول آن ، و تاثیر قطعی و مستقیم آن در کیفیت تعلیم و تربیت آشنا سازیم تا
بتواند این مسائل و امورها مورد دقت و تامل دقیق قرار دهد .

اینگونه تحقیق و تنبیه برای محصلین دانشسرا مخصوصا در کلاسهای اولیه ممکن است بیش از یک
درس ابتدائی چیزی نباشد زیرا مسائل و معما های زندگی را آنها عرضه میدارد بدون اینکه بتواند راه
حل قطعی آنها را نشان دهد . ولی دانش آموز با سزانت دقت و تامل در این مسائل و با
انحاز یک نظر وسیع و جامع الاطرافی در کمال مطلوب ها و اصول کلی تعلیم و تربیت در
سایر ممالک میتواند درک کند که حدود توانائی و اختیارات هر کشور در تعیین کمال مطلوب و
طرق تربیتی محدود و مقید ببعضی قیود میباشد .

هنگام تحقیق و تنبیه در این کمال مطلوب ها و اصول کلی و همچنین در کیفیت
طبایع بشری در نظر فردی و اجتماعی مسائلی عرضه میگردد که برای حل قطعی و کامل
آنها محتاج فلسفه کامل اخلاقی ، فلسفه منطقی علم طبایع میباشد ولی تا کنون چنین فلسفه و
عملی بوجود نیامده و دوره های تربیتی بهیچوجه مدعی وجود آنها نشده است . هنوز مسائل
و معما های زیادی در این زمینه لاینحل مانده و این مسائل مشکوک و مورد تردید در مجامع
عمومی و جراید مورد بحث واقع میگردد و غالباً با تاکییدی که موجب اضلال و گمراهی
میباشد و در دایره احساسات و عواطف دور میزند عرضه می شود . کسی که نامزد آموزگاری
میباشد اگر در کلاسهای آرام و بی سر و صدای مدرسه ، جایی که همه مجاهدات صرف
تنویر فکر می شود ، با این مسائل آشنا گردد بهتر از کسی که در محیط پرغوغای خارج زیست
میکنند میتواند از آنها استفاده نموده بدرک نکته ای توفیق حاصل کند .

باین جهت است که میگوئیم نامزد معلمی و آموزگاری باید با غور و مطالعه
در کیفیت شغل و کار خویش آشنا گردد . ولی چگونه به آموختن این روش موفق
تواند شد ؟

تحقیق و تنبیه نظری در طرق و تکنیکی که در اعصار گذشته مورد آزمایش قرار
گرفته ایماناخلی از فایده نیست . دانش آموزی که تازه در سر کلاس حاضر می شود اگر
شخصی پر حرارت و خون گرم بوده و اطلاعی از این آزمایشها و نتایج حاصله آن نداشته
باشد مجبور است مقدماتی از مباحثت نفیس و فعالیت های ذقیقت خود را برای کشف

موضوعی که قبلاً حل شده مصرف ندارد و با اینکه راه غلطی را که دیگران پیموده و به یرنگاه گمراهی رسیده اند در پیش گیرد. اگر آدمی باحرارت و اهمیت نباشد و به نقایص و نواقص با نظر رضات بنگرد ، برای تعلیم و تربیت دیگران همان روبه و روشی را در پیش خواهد گرفت که سابقاً در دانشسرا در مورد خود او اتخاذ کرده اند ، از این روش پیروی مینماید ، باین روبه معناد میگردد و این اعتیاد را طریقه و روش نام می دهد . ولی اگر دانش آموز با تجارب گذشته و نتایج حاصله از این تجارب آشنا باشد ولو اطلاعات او کامل هم نباشد باز ممکن است برای رفع این مخاطره اقدامی بعمل آورد . تاثیر این تحقیق و تبیین اینقدر است که اهمیت موضوع را بنظر وی آورده باو بفهماند که موضوع ارزش تفکر و مطالعه دقیق دارد و هنوز آنگونه که باید مروض تفکر و تامل نگردیده و حلاجی نشده است . بااینجهت مجبوریم برای این تحقیق و تبیین ارزشی در خود آن قائل شویم ولی باید دانست که دونگته این ارزش را محدود و مقید می سازد .

نخستین نکته ای که در این مورد باید ملحوظ گردد اینست : چنین تحقیق و تبیینی ممکن است این فکر را درمغز دانش آموز تزریق کند که برای کلیه معلمینی که میخواهند يك موضوع بخصوص را تدریس کنند فقط و فقط يك راه و روش بیشتر وجود ندارد و راه صحیح و اطمینان بخش همین میباشد و مطلقاً که باین روش و طریقه پی برد اگر مغالوفی مطلع و با وجدان و وظیفه شناس باشد این طریقه را اتخاذ کرده مستقیماً بدون اینکه بسمت راست یا چپ نظری افکند پیش برود و برای خوب شدن آفتاب آزادی قائل نیست که این طریقه را بر حسب قوت و ضعف هر دانش آموز تغییر دهد و با تغییر آنها در موردی لازم بداند : یحتمل دانشسرا ها و مؤسساتی که مخصوص تربیت معلم میباشدند برای رفع این نقیصه و جاوگیری از رسوخ چنین فکر و عقیده ای اقداماتی بعمل آورده باشند ولی من شخصاً چنین تصویری نمیکنم . این وهم و بتدار غلط قهراً تحقیق و تبیین در طریقه و روش کار را مانع میگردد .

تعلیم دادن خود هنر و صنعتی است : چون باین موضوع از نظر صنعتی بنگریم متوجه خواهیم شد که مانند سایر صنایع و هنر های ظریفه تحصیل آن مستلزم حسن ابتداع و ابتکار میباشد . این مواهب را با قوانین و اصول کلی نمیتوان مقید ساخت ولی در برخی موارد ممکن است این قوانین و اصول راهنمای آن مواهب واقع گردد . همان اندازه که اندرز و راهنمایی به سعدی برای نوشتن گلستان و بوستان معتذر و منتعم میباشد بهمان نحو وضع قوانین و نظامات قطعی برای تدریس درس مدرسه از حیث امکان خارج است . نخستین نکته ای که ارزش و معیار تحقیق و تبیین در روش گذشتگان را محدود میسازد همین است .

در وهله دوم باید در نظر داشت که چون تعلیم دادن عبارت از هنری و صنعتی میباشد

این صنعت را نیز مانند سایر فنون با مشق و تمرین باید آموخت نه با مطالعه در آثار هنری دیگران. يك هنر پيشه و يا افزارمند فقط فقط بوسیله مشق و تمرین میتواند هنر و صنعت خود را بیاموزد و از این مشق و تمرین هیچ چاره و گریزی نیست.

در مراحل تعلیم و تربیت اشکال مهمی که وجود دارد اینست که يك معلم و آموزگار جوان و تازه کار نمیتواند در پرتو مشق و تمرین تجارب لازمه را کسب کند بدون اینکه موجبات تضییع وقت دانش آموزان را فراهم آورد و یا تکامل و نشو و نما فکری خود از گاهی دچار وقفه نکند.

استاد آهنگر قطعه آهنی بدست شاگرد میدهد و شاگرد مزبور سعی مینماید بوسیله بتک و سندان این قطعه آهن را مبدل بتعل اسبی نماید. شاید در بادی امر موفق نگردد و نتواند آنچه را که مطبوع طبع استاد است بسازد ولی این عدم موفقیت اهمیتی ندارد. مجدداً آهن را در کوره میکندازد نرم میکند و از نو قالب ریزی مینماید و از ماده اولی چیزی کم نمیشود، ولی معلمی که در سر کلاس برای تعلیم و تدریس حاضر میشود چنین موادی در دسترس ندارد که هر دقیقه بتواند شکلی نوی از آنها بسازد و چون آنها را مطابق پسند خود نیابد خراب کند و از نو شکلی بدین آورد. در اینجا باموجودات زنده بشری سروکار دارد و هر خطا و اشتباهی که مرتکب گردد ممکن است برای همیشه زبانی روحی و فکری دامنگیر دانش آموز کند.

هنوز نتوانسته‌اند برای رفع این مخاطره چاره اندیشی نمایند. حقیقت اینست که برای رفع هیچیک از نواقض و معایب تربیت نامتناسب تا کنون راهی پیدا نشده و این منشاء فساد هنوز بحال خود باقی است این مخاطره را کاملاً مرتفع ساختن و از این منشاء فساد بطور قطع جلوگیری کردن در حال حاضر خیالی است محال. تنها کاری که میتوانیم بکنیم اینست که از مخافت این مخاطره اندکی نگاهیم؛ یعنی با آموزگاری که تازه وارد کار شده کاری رجوع نکنیم و شرائطی برای انجام این کار فائز شویم که احتمال موفقیت وی بیشتر باشد و اگر مرتکب خطا و اشتباهی میگردد برای دانش آموزان زیاد مضر و زیان بخش نباشد فعلاً کلاسی کوچک که اداره آن چندان مشکل نباشد بوی بسیاریم. تعلیم موضوعی را بمعهدری واگذار نمائیم که مستلزم مهارت و دقت زیاد و گاهی از فنون و نازک کارهای تعلیم و تدریس نباشد.

قبل از این اشاره کرده‌ایم و اینک مجدداً متذکر میشویم که تعیین نظامات و مقررات مخصوص و محدود برای معلم و آموزگار نه تنها بیفایده است بلکه گاهگاهی خطرانی حتی برای خود معلم در بر دارد. آموزگار برای اینکه بتواند با دانش آموزان آنگونه که باید تعاطی فکر بنماید باید در کار خود آزاد باشد. نگارنده هنوز نمیتوانم بطور قطع و یقین بگویم برای تدریس تاریخ مثلاً بهترین رویه عبارتست از ایراد نطق و خطابه و یا پرسیدن

سؤالانی از دانش آموز، آنچه مسلم است معلم و آموزگار باید اینقدر بصیرت و دقت نظر داشته باشد که بتواند در هر موقع باقتضای حال روشی برای خود فریض گیرد و باین جهت است که تا اندازه‌ای آزادی را برای آموزگار و معلمین سفارش میکنیم در عین حال معلم باید بقدری در تدریس ماهر باشد که بتواند محصل را درین مورد واداره تفکر تعلیل و استنتاج کند.

محصلی که دوره تربیت معلم را طی میکند طرق متعددی برای تدریس و تعلیم در جلو خود خواهد دید و بهیچوجه نمیتوان گفت کدام یک ازین طرق بهتر و مطمئن تر از راههای دیگر است. محصل با فراگرفتن یک طریقه مخصوص نباید تصور کند که بهترین و عالیترین روش و رویه تعلیم و تربیت را فراگرفته است. بلکه باید متوجه باشد که این طریقه بطور نمونه و سرمشق بوی ارائه شده و خود باید واجد جنبه ابداع و ابتکار بوده و در هر جا باقتضای حال روشی مناسب در پیش گیرد و باید این عقیده در مغز وی رسوخ یابد که دامنه دانش وسیع است و در تمام مدت عمر باید مشغول مطالعه باشد و برای حل مشکلات و معضلات از قوه متفکره خویش استعانت بجوید.

ترجمه: ر. نامور

دنیای اطفال

اطفال روحیه مخصوصی دارند. دنیای آنها بدنیای خیال خیلی نزدیک است شخصیت و استقلال خود را دوست دارند، به تلون و تغییر راغبند. از چیزهای یک نواخت خسته میشوند، به حقایق خشک توجهی ندارند، اوهام و افسانه‌های فریبنده را بیش از هر چیز دوست دارند: کنجکاو هستند اما برای فهمیدن حقایق آماده نیستند.

آموزگار باید با روحیه اطفال آشنا شود، این اولین مرحله موفقیت در کار تعلیم و تربیت است.

اقتباس از کتاب «ارکان تدریس»